

بررسی مشکلات فرهنگی - اجتماعی زندگی آپارتمانی شهر جدید پردیس

دکتر فریدون کامران* دکتر سید احمد حسینی** خدیجه ذبیحی نیا***

چکیده: در این مقاله سعی می‌شود تا چند عامل اجتماعی که در ایجاد مشکلات فرهنگی - اجتماعی زندگی آپارتمانی نقش دارند بررسی شود در تعریف مشکلات فرهنگی - اجتماعی می‌توان گفت، با توجه به ساختار فرهنگی (مشخصه های روحی، عاطفی و مادی) متفاوتی که در میان گروه‌های مختلف اجتماعی وجود دارد، جمع شدن این گروه‌ها در کنار همدیگر می‌تواند منجر به نوعی ناهماهنگی و عدم تعادل در جامعه شود. در نتیجه چنین شرایطی مسایل خاصی ایجاد می‌شود که آن را به مشکلات فرهنگی - اجتماعی تعبیر کرده اند. مهم ترین این مشکلات: عدم مشارکت، ناسازگاری و فاصله اجتماعی ساکنان است. قومیت و تحصیلات به عنوان متغیرهای مستقل و میزان سازگاری، مشارکت و فاصله اجتماعی در میان ساکنین آپارتمان ها به عنوان متغیرهای وابسته در نظر گرفته شده اند. در این میان جنسیت نیز به عنوان متغیر واسطه است.

هدف این پژوهش، شناسایی مشکلات فرهنگی - اجتماعی زندگی آپارتمانی و ارائه راهکارهایی مناسب برای بهبود روابط اجتماعی ساکنان است.

از سه دیدگاه مهم شهرگرایی؛ جبرگرایی، ترکیب گرایی و نظریه خرده فرهنگی بهره گرفته شده است.

کلید واژه ها: شهر جدید، مشکلات فرهنگی - اجتماعی، آپارتمان، مشارکت اجتماعی، سازگاری اجتماعی، فاصله اجتماعی

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن f_kamran2010@yahoo.com

** عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

*** کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

مقدمه

با گسترش شهرها، معضلات و مشکلات شهری نیز گسترش یافت. ساختمان‌های بلند از پدیده‌های فناوری قرن بیستم است که در آن سوی جهان با فرهنگ خاص خود پایه گذاری شد، سپس با افزایش جمعیت و مشکل مسکن، وارد کشور ما شد. در سال‌های اخیر به طور روزافزونی بر تعداد افراد آپارتمان نشین اضافه می‌شود، در حالی که متأسفانه آموزش‌های لازم برای زندگی جمعی به مردم داده نشده است. فرهنگ عصاره زندگی اجتماعی مردم است و در تمامی افکار، معیارها، ارزش‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی منعکس می‌شود و افراد با توجه به باورداشت‌ها و فرهنگ خود با امور پیرامون خویش برخورد می‌کنند. بنابراین باید درصدد شناخت و حل مشکلات فرهنگی- اجتماعی زندگی آپارتمانی بود.

امروزه زندگی آپارتمانی معضلات اجتماعی و روان شناختی زیادی پیش روی انسان قرار داده است. متأسفانه به رغم نزدیک‌تر شدن ساختمان‌ها و فاصله‌ای در حد یک دیوار، یا سقف و کف در میان آنها، دل‌های انسان‌ها هر روز بیشتر از هم دور شود. همکاری، همفکری، همراهی، هم نظری، هم دلی، هم زبانی در زندگی آپارتمانی هر روز بیشتر رنگ می‌بازد، و مسایل بفرنج اجتماعی و حقوقی در میان مردم آپارتمان نشین بیشتر خودنمائی می‌کند. آیا این نزدیکی بیش از حد ساختمان‌ها به هم و نگرانی شهروندان از سرک کشیدن همسایگان به حریم و زندگی خصوصی آنها باعث این جدایی و رخداد این مشکلات است؟ آیا ناهمخوانی فرهنگ آپارتمان نشینی در زندگی اجتماعی موجب ایجاد این مشکلات است؟ به عبارت دیگر آیا آپارتمان نشینی خاص جوامع غربی است، و با فرهنگ ما نمی‌سازد؟ اگر چنین است جوامع غربی نباید مشکلی با زندگی آپارتمان نشینی داشته باشند. حال آنکه در آنجا نیز به مشکلات ناشی از بیگانگی و نامهربانی همسایگان به همدیگر، برمی‌خوریم. به طوری که اخبار و گزارش‌های مشابهی در رسانه‌های خبری این کشورها حکایت از این معضل اجتماعی دارند. به عنوان مثال در یکی از روزهای ۱۹۸۳ یکی از روزنامه‌های فرانسوی با تیتر بزرگ می‌نویسد: این خجالت آور است! زیرا شهروندی در یکی از آپارتمان‌های پاریس می‌میرد و همسایگان دو سال بعد در آپارتمان او را می‌کشایند و متوجه جسد او می‌شوند. چنین نمونه‌هایی در زندگی فردگرایانه سرمایه داری زیاد است، اما آیا رخداد این مشکلات صرفاً ناشی از خصلت و ساز و کار نظام سرمایه داری است؟ یا اصولاً "نوع زندگی آپارتمان نشینی چنین مشکلاتی را می‌آفریند؟ آیا در کشور ما بروز ناسازگاری در درون این نوع همجواری ناشی از رشد سرمایه داری است، یا نتیجه کمبود، یا

ضعف، عدم شفافیت قوانین جاری و حاکم در کشور است؟ این سوالات و بسیاری دیگر از این دست، اگرچه افق های دیگری بر روی پژوهشگران اجتماعی که قصد ریشه یابی نارسایی ها و آسیب های اجتماعی را دارند می گشاید، در این مقاله قصد نداریم به پاسخ آنها بپردازیم. بلکه صرفاً می خواهیم به شیوه ای اثبات گرایانه واقعیت های زندگی آپارتمان نشینی را آن هم تنها در سه مقوله ناسازگاری، بی تفاوتی (عدم مشارکت) و فاصله اجتماعی عریان و روشن کنیم.

طرح مسئله

سنگ بنای پردیس در سال ۱۳۶۸ گذاشته شد و در سال ۱۳۷۴ طرح جامع آن به تصویب رسید. شهر پردیس را می توان شهر مهاجران نامید. این شهر در ۲۵ جاده آبدلی به سمت جاده هراز واقع شده و مساحت آن ۳۴۰۰ هکتار است. در طرح جامع آن پنج فاز مسکونی و یک فاز صنعتی پیش بینی شده است. هم اکنون دارای چهار فاز مسکونی است. در سرشماری ۱۳۸۵ که شهرداری این شهر انجام داد این شهر دارای ۳۵۳۷۴ نفر جمعیت است که ۱۹۴۸۸ نفر آن مرد، ۱۵۸۸۶ نفر آن زن و ۸۷۱۹ خانوار بوده است. این شهر، حوزه استحفاظی شمیرانات است.

مهم ترین اهداف احداث شهرهای جدید در دهه ۷۰ را می توان با عبارت "تقدم شهرسازی بر شهرنشینی" در ایران تعریف کرد. این اقدام حرکت جدیدی است در مقابل روندی که از دهه ۴۰ تا امروز بر اسکان جمعیت در ایران حاکم است. یعنی "تقدم شهرنشینی بر شهرسازی" (حائری، ۱۳۷۲: ۵۱).

ایجاد شهرهای جدید با هدف ساماندهی، اسکان و استقرار جمعیت و فعالیت ها، در کشور ما، با توجه به ویژگی ها و دلایلی چون: رشد جمعیت، ضرورت حفاظت از اراضی کشاورزی، پراکندگی و نابسامانی توسعه فیزیکی شهرها، مشکلات مدیریت امور شهرهای بزرگ و تأمین مسکن، خدمات، تأسیسات و تجهیزات شهری، ضرورت بیشتری دارد: (غمامی، ۱۳۸۲: ۵).

تمرکززدایی از طریق ایجاد شهرهای اقماری نیز هدف دیگری است که مدافعان ایجاد شهرهای جدید در پی آن هستند. همچنین فعالیت های "فضا بر" که جایشان را به دلخواه نمی توان در شهر اصلی پیدا کرد و برخی صنایع غیر مزاحم و مناسب نیز می تواند در شهر جدید استقرار یابد تا تعادلی بین اشتغال و مسکن در شهر اقماری به وجود آید و از نقش خوابگاهی آن کاسته شود. از دیگر اهداف احداث این شهرها می توان به تمرکززدایی از کلان

شهرها و گسیل جمعیت و تأسیسات شهری به مناطق عقب مانده یا کمتر توسعه یافته ای که قابلیت های توسعه دارند، اشاره کرد. لذا شهر جدید پردیس بیشتر با هدف تمرکززدایی از شهر بزرگ تهران ایجاد شد. ارزان بودن قیمت زمین نسبت به قیمت آن در تهران، خانه دار شدن مردم کم درآمد نیز از دیگر اهداف اجرای این پروژه عظیم بوده است. به همین دلیل این شهر را می توان هم اکنون شهر خوابگاهی به حساب آورد.

اگرچه مدت زیادی از احداث این شهر نمی گذرد، هم اکنون نیز به مسائل و مشکلات زیادی که بیشتر ریشه در نفس زندگی آپارتمانی دارند، برمی خوریم. البته ناگفته نماند که ممکن است بغرنج شدن بسیاری از مشکلات این نوع زندگی ناشی از ضعف، ابهام، نبود یا کمبود قوانینی باشد که باید مناسبات بین شهروندان را به گونه ای شفاف تعریف و روشن کند. شاید وجود چنین معضلی نیز باعث درگیر شدن یا بغرنج شدن چگونگی مناسبات بین مردم در محیط یک شهر یا شهرک گردد. البته در اینجا به هیچ وجه به ابعاد حقوقی، روان شناختی یا اقتصادی مسئله نمی پردازیم، بلکه تنها می خواهیم بدانیم: میزان مشکلات اجتماعی، یعنی ناسازگاری، بی تفاوتی (عدم مشارکت) و فاصله اجتماعی در میان شهروندان شهر پردیس چقدر است؟ ناهمخوانی یا ناهمخوانی فرهنگی در محیط های اجتماعی این شهر تا چه اندازه بر میزان مشکلات اجتماعی تأثیرگذار است؟

مبانی نظری

۱- دیدگاه جبرگرایی (اکولوژیکی)

این نظریه مهم ترین و با نفوذترین نظریه در مورد شهرگرایی است و بعضاً آن را نظریه آنومی شهری نامیده اند. نتایج انقلاب صنعتی و شهرگرایی متفکران قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم را تحت تأثیر خود قرارداد. در نتیجه در پی شناخت اشکال مختلف اجتماعی و ویژگیهای تمدن جامعه بودند. جوهر تحلیل های جامعه شناختی آنها تشخیص ارتباط بین ویژگیهای ساختاری جامعه به ویژه اندازه و نظم اخلاقی آن بود.

نظرات دانشمندان اروپایی به آمریکا منتقل شد، در نتیجه خبرگان مکتب شیکاگو، شهر را موجب تبدیل گروه اولی به ثانوی، صمیمیت به رسمیت، نسبت خانوادگی به تخصص حرفه ای و امثال آن دانسته اند. به طور کلی این نظریه مدعی است که شهرنشینی نابسامانی های شخصیتی و اجتماعی را افزایش می دهد (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ص ۲۰۰). مهم ترین نظریه

پردازان این مکتب عبارتند از: ابن خلدون، دورکیم، زیمل، تونیس، پارک، مین، رد فیلد، فرید من، ویرث، اسپایکمن، وبر و مارکس. در این میان به نظرات تنی چند از آنها اشاره می شود.

امیل دورکیم^۱

برای درک رویکرد دورکیمی، باید به پدیده شهری شدن توجه داشت که کلاً در پی یافتن روابط کارکردی میان پدیده‌های اجتماعی است. دورکیم این رویکرد را در قالب گرایشی تطوری قرار می‌دهد که گذار جوامع انسانی از دوران پیش صنعتی (پیش از شهرنشینی) به دوران صنعتی (شهرنشینی) را در قالب گذران همبستگی ارگانیکی بررسی می‌کند (فکوهی، ۱۳۸۳، ۱۷۸). به عقیده دورکیم دلیل تبدیل وضعیت از همبستگی مکانیکی سازواره ای تقسیم کار است.

تقسیم کار واکنشی است به مساعی زیست شناختی افراد برای زنده ماندن و رقابت برای کنترل منابع محدود. (صدیق، ۱۳۶۹: ۲۰۴) دورکیم همچنین به درونی شدن اخلاقیات از طریق آموزش و به ویژه جذب اخلاق اجتماعی از طریق جامعه پذیری فرد معتقد است. یعنی اخلاق اجتماعی ابتدا در سطح فرهنگی وجود دارد ولی افراد آن را درونی می‌کنند. در اصطلاح دورکیمی اخلاقیات عام در ما نفوذ می‌کند و قسمتی از شخصیت ما را شکل می‌دهد (۱۹۹۲: ۲۰۲).

محیط شهری و فرآیند شهرنشینی در دیدگاه دورکیم یکی از بسترهایی هستند که به دلیل شدت گرفتن فرآیند تغییر اجتماعی، سبب فراهم شدن موقعیت برای پدیده "بی هنجاری" می‌شوند. ناتوانی انطباق با تغییر، به صورت خروج از دایره آگاهی وجدان جمعی و از دست دادن همبستگی های اجتماعی خود را نشان می‌دهد و اثر اجتماعی آن، عوارض و بیماری های متفاوت است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۱۷۸).

1. Emil Durkheim

رابرت عذرا پارک^۱

پایه گذار بوم‌شناسی رابرت پارک بود. او در ۱۹۱۶ پس از ورود به دانشگاه شیکاگو مقاله ای تحت عنوان "شهر: پیشنهادی برای تحقیق درباره رفتار انسان در محیط شهری" (پارک، ۱۹۱۶: ۵۷۷) نوشت. در این اثر، پارک جامعه را به سازواره تشبیه می کند.

به نظر او شهر محور اصلی زندگی مدرن و سازماندهی اکولوژیک آن مبتنی بر تحرک و تراکم هرچه بیشتر جمعیت است. محورهای اصلی مطالعه اکولوژیکی شهر، تعداد، ترکیب و تحرک ساکنان آن است. افزایش امکانات و تسهیلات مربوط به حمل و نقل و ارتباطات شهری و ارتباط متقابل و تنگاتنگ آن با دو عنصر تراکم و تحرک جمعیت، زایل کننده انگیزه های همسایگی است... رشد شهرها با جانشین شدن روابط غیرمستقیم و ثانوی با روابط مستقیم و چهره به چهره انسانهای شهرنشین همراه است.

هر عاملی که تحرک را زیادتیر کند، مثل رشد امکانات حمل و نقل و نظام ارتباطات، می تواند بر حیات گروه اولیه اثر معکوس داشته باشد. رشد سواد و تعلیم و تربیت، روزنامه را جانشین گفتگوهای بین اشخاص می کند. تلاش برای تأمین منافع شخصی، زائل کننده رفتار احساساتی است. (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ۲۰۵).

مفاهیم مورد استفاده در بوم شناختی که پارک پایه گذار آن بود به شرح زیر است.

۱. تسلط: به این معنا که درخت بلند بر محیط مسلط می شود و نور را به خود تخصیص می دهد.
۲. هجوم و استقرار: هجوم به معنی حرکت یک گروه نژادی یا قومی به یک منطقه است که در صورت موفقیت به استقرار آن گروه منجر می شود.

۳. همزیستی: این مفهوم به معنی وابستگی متقابل سازواره های متفاوت و اجتماعی است.

رابرت پارک محیط اجتماعی را متفاوت از محیط طبیعی می داند و سازمان اجتماعی را به دو بخش تقسیم می کند: فرهنگی^۲ و زیستی^۳. پارک معتقد است که سطح فرهنگی بسیار پیچیده و تحلیل آن دشوار است، اما سطح فرهنگی متأثر از سطح زیستی است. در واقع سطح زیستی زیربنای سطح فرهنگی است و به همین دلیل برای تحلیل سطح فرهنگی باید از سطح زیستی آغاز کرد. قانون حاکم در سطح زیستی رقابت است و قانون حاکم در سطح فرهنگی

1. Robert Ezra Park

2. Cultural

3. Biotic

سنت و اخلاق، توافق و همکاری است.

پارک معتقد بود که اجتماع همانند محیط طبیعی است و در آن جریان‌های شبه فرهنگی مانند رقابت، همکاری، تضاد و یگانه شدن وجود دارد. یعنی اجتماع شهری محیطی زنده است که تحت تأثیر نیروهای شبه طبیعی و شبه فرهنگی قرار دارد. آنچه او در نظر دارد، حرکت جمعیت با بررسی سن، جنسیت، نژاد، قومیت و ابعادی از این قبیل است. به عقیده پارک حتی حرکت‌های بوم شناختی مثل نیروهای شبه فرهنگی می‌تواند در شکل شهر تأثیر داشته باشد. (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۲۴-۱۲۹)

لویس ویرث^۱

در ۱۹۳۸ مقاله ای تحت عنوان شهری شدن به مثابه یک شیوه زندگی نوشت. ویرث سه مفهوم را به عنوان خصایص اصلی شهر ذکر می‌کند. بزرگی، تراکم و ناهمگونی. دو مفهوم اول بوم شناختی و مفهوم سوم جامعه شناختی است.

هرچه جامعه بزرگ‌تر باشد، به افزایش تنوع جمعیت منجر می‌شود. هرچه جمعیت متنوع‌تر باشد، جدایی‌های فضایی در شهر بر مبنای نژاد، قوم و منزلت بیشتر خواهد شد. جدایی فضایی در شهر باعث سست شدن پیوندهای همسایگی و احساساتی می‌شود که جوامع کوچک از آن برخوردارند. ضعیف شدن این پیوندها باعث تقویت رقابت و ضرورت حضور نظارت رسمی می‌گردد (رایزمن^۲، ۱۹۷۰: ۱۴۰).

بزرگی یک جامعه باعث محدود شدن روابط اجتماعی می‌شود، زیرا افراد در گروه‌های بزرگ همدیگر را به خوبی نمی‌شناسند یا تنها بخشی از شخصیت فردی را که با او در تماس هستند می‌شناسند. آشنایی‌های صمیمی کاهش می‌یابد و تماس‌های اجتماعی بریده بریده می‌شود. کنش‌های متقابل در گروه‌های بزرگ ابزار می‌شود، یعنی افراد بر مبنای اهداف خاص با هم کنش دارند. این خصایص شهر باعث می‌شود که روابط سطحی زودگذر و توأم با گمنامی باشد. در حالی که فرد در این نوع روابط، تا حدودی از قیود روابط شخصی و عاطفی آزاد می‌شود، پیمان‌های خود به خود و احساس تعلق و وابستگی و مشارکت نزدیک را از دست می‌دهد. زندگی و کار در این جمعیت بزرگ به افزایش حس رقابت و استثماری که مبنای پیدایش

1. Louhs Worth

2. Reissman

عقلانیت در جامعه شهری است منجر خواهد شد، اما جدایی افراد و زندگی تفکیک شده آنها باعث احساس بی هنجاری و بی سازمانی شخصیتی می شود (ویرث، ۱۹۵۲: ۵۴-۵۵).

نیکولا اسپایکمن^۱

نظریه او معروف به فلسفه اجتماعی شهر است. نیکولا اسپایکمن شهر را دارای ویژگی های معینی می داند:

۱. شهر بزرگ است و در برگیرنده عده کثیری از مردم.
۲. به رغم زیاد بودن تماسهای اجتماعی، مبنای این تماسها ارزشهای مشترک نیست، بلکه نیل به اهداف مشترک است. این روابط به صورت رسمی و عاری از همنوایی است.
۳. ماهیت گروه اولیه در شهرها تغییر می کند. به طوری که عضویت در فضای خانواده هم باید براساس عقل و هدف باشد. در حالی که در جوامع کوچک، فردیت به طور ناخودآگاه در حیات گروهی مستحیل شده است.
۴. شهر کالبدی پیچیده است. محیطی اجتماعی است با مجموعه عظیمی از معیارها و ارزشها.
۵. نتیجه می گیریم که در الگوی رفتار اجتماعی در شهر، از نظر ساختار اجتماعی، تعداد زیاد گروه های ثانوی، اتحادیه ها و تماس های زودگذر بر تعداد کم گروه های اولیه، اجتماعات و روابط دایمی غلبه دارد و از نظر رفتاری، فردیت، آزادی، عقل گرایی، تشریفات و خودنمایی بر محدودیت، همنوایی با جمع، صمیمیت و تواضع حاکم است.
۶. تجمع افراد در شهرها، حالت اتحادیه دارد و فاقد ویژگی های لازم برای یک اجتماع است. (البته منظور این نیست که گروه های اولیه در فضای کلان شهرها وجود ندارد) (رحمتی، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

دیدگاه ترکیب گرایی

برخلاف دیدگاه جبرگرایی که شهر را قاتل اجتماعات صمیمانه و پیوندهای عمیق عاطفی انسان ها و موجب نابسامانی اجتماعی و اختلالات شخصیتی می داند، طرفداران دیدگاه ترکیبی در عین اینکه تفاوت بین شهر و روستا را قبول دارند، معتقد نیستند که دو پدیده شهر و روستا

1. Nichola Spykman

دو عنصر مخالف با ویژگیهای مجزا هستند. آنها می گویند، سازمانهای اجتماعی اشکال ثابتی ندارند و به طور مستمر دگرگون می شوند.

نظریه ترکیبی بر وجود پیوندهای اجتماعی قوی و گروه‌های به هم پیوسته متعدد در میان شهریان تأکید دارد. البته وجود این پیوندها و گروه‌ها چندان نمایان نیست و باید آن را کشف کرد. نکته مهم این است که باید در باورهای جامعه شناختی پیشین در مورد ماهیت زندگی شهری و اجتماع شهرنشینان تجدید نظر کرد. در آن صورت به بقای گروه‌های اولیه در شهرهای بزرگ و تأثیر این گروه‌ها در کنترل بخش‌های وسیعی از جمعیت شهرنشین پی خواهیم برد و آن وقت انگ گمنامی، بی هویتی، بی عاطفگی، و بی ریشگی زندگی شهرنشینانی بیشتر به استثناء می ماند تا قاعده (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ص ۱۴۲). از نظریه پردازان این دیدگاه می توان به اسکارلوئیس، گریگوری استون، دانکن و رایزر، جرال دستلز، جاکوبز و گنز اشاره کرد. گنز جایگاه مهمی در میان نظریه پردازان ترکیب گرا دارد و معتقد است حیات اجتماعی شهرنشینان بیشتر به عوامل غیراقتصادی مانند طبقه اجتماعی، قومیت و مراحل عمر وابسته است. به نظر وی خلاف آنچه جبرگرایان مدعی شده اند، عوامل اکولوژیکی، مخصوصاً اندازه و تراکم جمعیت و ناهمگونی گروههای شهری هیچ گونه عارضه مستقیم و تأثیر جدی بر زندگی افراد شهرنشین ندارد (گنز، ۱۹۶۸: ۳۴).

او شیوه های مختلف زندگی را متأثر از ویژگی های عمومی اجتماعی مثل سن، درآمد یا سطح سواد افراد می دانست. گنز بر همین اساس چهار گروه اجتماعی (جهان وطنان، مجردان یابی بچه ها، روستاییان قوم گرا، محرومان در تله افتاده) را در شهرهای آمریکایی شناسایی کرد و چهار شیوه خاص زندگی ایشان را مورد بررسی قرار داد.

گروه اول زندگی در شهر را به دلیل تنوع فرهنگی و انسانی آن انتخاب می کنند. زیرا در میان همین گوناگونی است که زندگی مطلوب، ارتباطات و تماس های دلخواه و دوستان خود را پیدا می کنند. جهان وطنان شهری غالباً از افراد دارای تحصیلات عالی اند، با اکثر همسایگان خود هیچ ارتباطی ندارند و برای خلوت و زندگی خصوصی خود ارزش زیادی قایل اند. در تحلیل گنز بارزترین نمونه جهان وطنان شهری، روشنفکران، هنرمندان، موسیقی دانان، نویسندگان و دانشجویانند. مجردان (بی بچه ها) دومین شیوه خاص زندگی شهری را ارائه می دهند و غالباً زندگی آپارتمانی دارند. آپارتمان نشینی برای این گونه افراد که به فضای بیشتری احتیاج ندارند، به لحاظ نگهداری آسان تر و مقرون به صرفه تر است.

روستاییان قوم گرا، گروهی از سکنه های شهرهای بزرگ اند که واجد هیچ یک از شرایط لویی ویرث برای شهری بودن نیستند. اینها گروه‌هایی قومی اند که در نقاط خاصی از شهر زندگی می کنند و شیوه زندگی آنها در شهر چندان تفاوتی با شیوه زندگیشان در روستا ندارد و اعتقادات مذهبی، پیوندهای خانوادگی و سایر ویژگیهای قبلی را حفظ کرده‌اند. این دسته بیشتر مشاغل کارگری دارند. گروه اولیه، مجامع بسته ای در شهر تشکیل می دهند و به ندرت افراد خارج از گروه را به عضویت می پذیرند. گروه چهارم یا محرومان و در تله افتادگان غالباً از مساکین، معلولان، مطلقه ها و بیوگان، سیاهان خرابه نشین و آلونک نشین‌ها تشکیل می شود (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ۲۰۹-۲۱۰)

نظریه خرده فرهنگی

دیدگاه سوم یعنی نظریه خرده فرهنگی بینشی جدید و در اصل سنتز دو نظریه فوق الذکر است. یعنی این دیدگاه در حالی که فرضیه اصلی نظریه ترکیبی را تأیید می کند، به این نکته نیز می پردازد که شهرنشینی اثرات خاصی بر شهرنشینان می گذارد و پیامدهایی نیز دربردارد. همان چیزی که جبرگرایان آن را نشانه نابسامانی اجتماعی می دانند. فیشر صاحب نظر اصلی این دیدگاه معتقد است که جمعیت زیاد و متراکم و ناهمگونی فرهنگی شهرنشینان، ویژگی‌های خرده فرهنگی (یعنی ویژگی‌های مبتنی بر سطح درآمد، نژاد، جنس، پیشینه مذهبی و...) ایشان را تشدید می کند و پویایی و تنوع منحصر به فردی به زندگی شهری می دهد.

از یک طرف جمعیت زیاد شهر باعث پیدایش گروه‌های اجتماعی می شود. به بیان دیگر وقتی تعداد معینی از مردم با ویژگی‌های خاص در شهر باشند، یکدیگر را پیدا می کنند و یک گروه اجتماعی تشکیل می دهند. از طرفی دیگر، برخلاف آنچه اکولوژیست‌ها گفته‌اند، گرچه عوامل اکولوژیک ویژگی‌های خرده فرهنگی را شاخص تر می کند، به معنای شکل‌گیری نوع خاص و منحصر به فردی از انسان شهری نیست. انجمن‌های مختلفی که دانشجویان، هنرمندان، نویسندگان، ورزشکاران و سایر گروه‌های اجتماعی در شهر تأسیس می کنند، نمونه‌ای از وضعیت فوق الذکرند. فیشر معتقد است که شهرگرایی مستقلاً زندگی اجتماعی را متأثر می سازد. این تأثیر به رغم ادعای جبرگرایان، به معنای از بین بردن گروه‌های اجتماعی نیست، بلکه عامل ایجاد و تقویت این گروه‌هاست.

خرده فرهنگ گرایان به وجود و بقای حلقه‌های اجتماعی صمیمانه در فضای شهری مورد

نظر ترکیب گرایان و نظم اجتماعی مورد نظر جبرگرایان اعتقاد دارند. به نظر فیشر، فرآیند دیگری در شهرهای بزرگ سبب تشدید وضعیت خرده فرهنگها می شود و آن تضاد منافع میان برخی از خرده فرهنگهاست که البته بر اثر تماس بین آنها وجود می آید.

به نظر او از خود بیگانگی احساس بریدگی از قبیله ای است که انسان عضویت آنرا دارد. وی سه نوع از خودبیگانگی را مورد توجه و بررسی قرار داده است: ۱. احساس زبونی ۲. بی‌هنجاری ۳. انزوای اجتماعی و چنین نتیجه گرفته است که شهرنشینی فی نفسه هیچ یک از خصوصیات فوق را ندارد.

به نظر فیشر بین اندازه و تراکم جمعیت شهرها و احساس زبونی شهرنشینان ارتباط معنی دار وجود ندارد (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ۲۱۱-۲۱۵).

روش تحقیق

در این تحقیق، متغیر قومیت شامل قومهای فارس، گیلک، ترک، کرد، لر و سایر اقوام (بلوچ، ترکمن و غیره) است. متغیر تحصیلات به بی سواد، خواندن و نوشتن، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و عالی تقسیم بندی شده است که با مقیاس رتبه‌ای مورد سنجش قرار گرفت. داده‌های مورد نیاز از طریق پیمایشی و با ابزار پرسشنامه جمع آوری شد واحد مورد مطالعه، سرپرست خانوار و سطح تحلیل آزمون، سطح خرد است. جامعه آماری شهر پردیس، و روش نمونه گیری، خوشه ای است. برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران با ضریب اطمینان ۹۵٪ و ضریب دقت ۵٪ استفاده شد. میزان P و Q را برای اطمینان بیشتر در ۰/۵ در نظر گرفتیم. در نتیجه حداکثر حجم نمونه در سطح میزان اطمینان مورد نظر (۹۵٪) تعیین شد. در نتیجه از میان ۸۷۱۹ خانوار آپارتمان نشین (۳۵۳۷۴ نفر) ۳۸۳ خانوار انتخاب شد. از ساکنان ویلاها فقط ۱۵ خانوار ساکن بودند و بقیه ویلاها یا در حال ساخت یا خالی از سکنه بودند. همچنین در تحقیق حاضر برای اثبات دقیق تر فرضیه ها از روش مقایسه ای نیز استفاده شده است. موضوع مقایسه مشکلات فرهنگی و اجتماعی بین ساکنان آپارتمان با ساکنان خانه های ویلایی است. برای تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزار SPSS، از تحلیل واریانس یک طرفه، آزمون همبستگی اسپیرمن و تی تست (T-Test) استفاده شد.

یافته های تحقیق

۱- رابطه بین تحصیلات با مشکلات اجتماعی

جدول شماره ۱ نشان می دهد که میانگین سازگاری در میان بی سوادان و کم سوادان بیشتر و درحد ۱۵ است. این میانگین در میان آنهایی که سطح تحصیلاتی درحد دیپلم و متوسطه دارند، به حداقل میزان خود یعنی ۱۰/۲۷ می رسد. در سطح تحصیلات عالی این میزان به طور نامحسوسی افزایش می یابد. در این جدول، همچنین مشاهده می شود که مشکلات اجتماعی کلا با بالارفتن سطح سواد تا سطح دیپلم افزایش می یابد، جز در مورد فاصله اجتماعی که روند یکنواختی ندارد. این موضوع در تجزیه و تحلیل استنباطی داده ها کاملا روشن خواهد شد.

جدول شماره ۱: شاخص های آماری سازگاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی و انزوای اجتماعی برحسب میزان تحصیلات

خطای معیار	میانگین	فراوانی	تحصیلات
۱/۳۶۳	۱۵	۷	بیسواد و خواندن و نوشتن
۰/۸۲۱	۱۲/۷۵	۳۲	ابتدایی
۰/۶۶۷	۱۲/۵۳	۵۰	راهنمایی
۰/۲۵۰	۱۰/۲۷	۱۸۶	متوسطه
۰/۳۵۲	۱۰/۷۳	۱۲۳	عالی
۰/۱۹۹	۱۰/۹۷	۳۹۸	جمع
۱/۲۹۹	۱۴/۱۴	۷	بیسواد و خواندن و نوشتن
۰/۶۰۱	۱۱/۹۴	۳۲	ابتدایی
۰/۵۴۲	۱۲/۷۲	۵۰	راهنمایی
۰/۲۳۶	۱۰/۸۵	۱۸۶	متوسطه
۰/۳۲۱	۱۱/۸۴	۱۲۳	عالی
۰/۱۷۵	۱۱/۸۵	۳۹۸	جمع
۰/۷۸۲	۹/۵۷	۷	بیسواد و خواندن و نوشتن
۰/۴۳۸	۸/۹	۳۲	ابتدایی
۰/۳۳۴	۹/۲۴	۵۰	راهنمایی
۰/۱۷۶	۸/۳۸	۱۸۶	متوسطه
۰/۲۱۲	۸/۵۰	۱۲۳	عالی
۰/۱۲۰	۸/۵۹	۳۹۸	جمع

جدول شماره ۲: تحلیل واریانس یک طرفه برای تحلیل رابطه بین تحصیلات با میزان سازگاری، مشارکت و فاصله اجتماعی ساکنان آپارتمان

سطح معنی داری	آماره آزمون F	میانگین مجموع مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات		
۰/۰۰۰	۸/۳۰۰	۱۰۸/۲۱۰	۴	۴۳۲/۸۳۹	بین گروهها	سازگاری اجتماعی
		۱۴/۸۲۴	۳۹۲	۵۸۱۰/۹۱۰	درون گروهها	
			۳۹۶	۶۲۴۳/۷۴۸	جمع	
۰/۰۰۱	۴/۷۲۵	۵۵/۴۱۶	۴	۲۲۱/۶۶۲	بین گروهها	مشارکت اجتماعی
		۱۱۷۲۹	۳۹۳	۴۶۰۹/۳۴۵	درون گروهها	
			۳۹۷	۴۸۳۱/۰۰۸	جمع	
۰/۱۳۲	۱/۷۸۱	۱۰/۱۱۶	۴	۴۰/۴۶۵	بین گروهها	فاصله اجتماعی
		۵/۶۷۹	۳۹۳	۲۲۳۱/۹۵۷	درون گروهها	
				۲۲۷۲/۴۲۲	جمع	

با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل واریانس یک طرفه، سطح معنی داری میزان سازگاری ۰/۰۰۱ است ($P < ۰/۰۰۱$). بنابراین با احتمال نزدیک به صد درصد ارتباط معنی داری بین میزان سازگاری اجتماعی ساکنان آپارتمان و میزان تحصیلات وجود دارد. براساس جدول شاخصهای آماری، بیشترین میزان سازگاری مربوط به گروه بی سواد و سواد درحد خواندن و نوشتن و کمترین میزان سازگاری مربوط به افراد دارای تحصیلات متوسطه است.

با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل واریانس یک طرفه، سطح معنی داری میزان مشارکت اجتماعی ۰/۰۰۱ است ($P < ۰/۰۰۱$). بنابراین با احتمال نزدیک به صددرصد ارتباط معنی داری بین میزان مشارکت اجتماعی ساکنان آپارتمان و میزان تحصیلات وجود دارد. براساس جدول شاخصهای آماری بیشترین میزان مشارکت مربوط به گروه بیسواد درحد خواندن و نوشتن و کمترین میزان مشارکت مربوط به گروه دارای تحصیلات متوسطه است.

با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل واریانس یک طرفه، سطح معنی داری میزان فاصله اجتماعی ۰/۱۳۲ ($P > ۰/۰۵$) است. بنابراین با احتمال ۹۵ درصد ارتباط معنی داری بین

میزان فاصله اجتماعی ساکنان آپارتمان با میزان تحصیلات آنها وجود ندارد، هرچند میانگین فاصله اجتماعی گروه بیسواد و سواد در حد خواندن و نوشتن بیشتر از بقیه گروهها بود.

میزان ضریب همبستگی بین سطح تحصیلات با سازگاری اجتماعی برابر $0/153$ - و ضریب همبستگی بین این متغیر (سطح سواد) با مشارکت اجتماعی $0/23$ - محاسبه شد. بنابراین براساس آزمون همبستگی اسپیرمن، با توجه به تعداد نمونه می توان گفت که سطح تحصیلات رابطه ای معکوس و قوی با میزان سازگاری و مشارکت اجتماعی ساکنان آپارتمان دارد. به عبارتی هرچه سطح سواد بالاتر می رود، میزان سازگاری اجتماعی و مشارکت اجتماعی ساکنان آپارتمان کمتر می شود.

۲- رابطه بین قومیت و مشکلات اجتماعی

همان طوری که جدول شماره ۳ نشان می دهد؛ قوم ترک با میانگین سازگاری $12/05$ بیشترین میزان سازگاری و قوم فارس با میانگین $10/66$ کمترین میزان سازگاری را به خود اختصاص داده اند. میزان سازگاری قوم کرد نیز به رغم فراوانی کمی که دارد (18 خانوار) در مرتبه دوم سازگاری قرار گرفته است. البته میزان ناهمگونی در میان این قوم زیاد است، به طوری که انحراف معیار آن حداکثر، و برابر $0/9$ است. این جدول همچنین نشان می دهد که فاصله بین میانگین سازگاری در میان اقوام مختلف زیاد نیست. البته از طریق تحلیل واریانس، در زیر چگونگی رابطه بین دو متغیر را مورد سنجش قرار می دهیم.

از نظر مشارکت اجتماعی، باز قوم ترک با میانگین $12/81$ در ردیف اول قرار گرفته است. قوم فارس با میانگین $11/18$ کمترین حد مشارکت را دارد. البته انتظار می رفت همبستگی اجتماعی بین اقوامی که از اقلیت نسبی بیشتری برخوردارند، بسیار بیشتر از اقوامی مثل فارسها باشد که کثرت و ناهمگونی بیشتری دارند. به هر حال در تحلیل واریانس، میزان ارتباط بین این دو متغیر مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

در خصوص فاصله اجتماعی، قوم لر و سایر اقوامی که در میان دسته بندی ما نبودند، از حداکثر میانگین فاصله اجتماعی یعنی $9/19$ و $9/20$ برخوردارند. در مقابل قوم گیلک با میانگین فاصله اجتماعی $8/24$ از این نظر نسبت به سایر اقوام، کمترین مشکل را داشته است. در اینجا نیز مشاهده می شود که اختلاف بین اقوام از نظر فاصله اجتماعی چندان زیاد نیست. در تحلیل استنباطی متغیرها به بررسی معنادار بودن این ارتباط خواهیم پرداخت.

جدول شماره ۳: شاخصهای آماری سازگاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی و فاصله اجتماعی برحسب قومیت.

خطای معیار	میانگین	فراوانی	تحصیلات	
۰/۲۵۱	۱۰/۶۶	۲۵۱	فارس	سازگاری اجتماعی
۰/۵۳۷	۱۲/۰۵	۶۳	ترک	
۰/۶۲۳	۱۱/۱۲	۲۶	لر	
۰/۹۰۰	۱۱/۲۸	۱۸	کرد	
۰/۱۸۶۳	۱۰/۹۶	۲۵	گیلک	
۰/۱۸۷۵	۱۱/۷۰۹	۱۵	غیره	
۰/۱۹۹	۱۱/۹۷	۳۹۸	جمع	
۰/۲۱	۱۱/۱۸	۲۵۱	فارس	مشارکت اجتماعی
۰/۴۴۶	۱۲/۸۱	۶۳	ترک	
۰/۷۱۸	۱۱/۸۸	۲۶	لر	
۰/۹۰۵	۱۱/۵۶	۱۸	کرد	
۰/۷۷۸	۱۱/۶۸	۲۵	گیلک	
۰/۹۹۴	۱۱/۳۳	۱۵	غیره	
۰/۱۷۵	۱۱/۵۴	۳۹۸	جمع	
۰/۱۵۴	۸/۳۷	۲۵۱	فارس	فاصله اجتماعی
۰/۲۸۷	۹/۱۳	۶۳	ترک	
۰/۵۵۲	۹/۱۹	۲۶	لر	
۰/۵۵۴	۸/۸۹	۱۸	کرد	
۰/۳۲۸	۸/۲۴	۲۵	گیلک	
۰/۵۰۰	۹/۲۰	۱۵	غیره	
۰/۱۲۰	۸/۵۹	۳۹۸	جمع	

جدول شماره ۴: تحلیل واریانس یک طرفه برای تحلیل رابطه بین قومیت با سازگاری، مشارکت و فاصله اجتماعی ساکنان آپارتمان

سطح معنی داری	آماره آزمون F	میانگین مجموع مربعات	درجه آزادی	مجموع مربعات		
۰/۲۸۱	۱/۲۵۹	۱۹/۷۹۱	۵	۹۸/۹۵۷	بین گروهها	سازگاری اجتماعی
		۱۵/۷۱۶	۳۹۲	۶۱۴۴/۷۹۱	درون گروهها	
			۳۹۷	۶۲۴۳/۷۴۸	جمع	
۰/۰۴۲	۲/۳۲۵	۲۷/۸۲۷	۵	۱۳۹/۱۳۵	بین گروهها	مشارکت اجتماعی
		۱۱/۹۶۹	۳۹۲	۴۶۹۱/۸۷۳	درون گروهها	
			۳۹۷	۴۸۳۱/۰۰۸	جمع	
۰/۱۱۶	۱/۷۷۸	۱۰/۰۷۷	۵	۵۰/۳۸۳	بین گروهها	فاصله اجتماعی
		۵/۶۶۸	۳۹۲	۲۲۲۲/۰۳۹	درون گروهها	
				۲۲۷۲/۴۲۲	جمع	

با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل واریانس یکطرفه، از آنجا که سطح معنی داری (۰/۲۸۱) است ($P > 0.05$) با احتمال ۹۵ درصد ارتباط معناداری بین میزان سازگاری ساکنان آپارتمان با نوع قومیت آنها وجود ندارد. هرچند ارتباط معناداری وجود ندارد، میانگین سازگاری قوم ترک بیشتر از بقیه بود.

سطح معنی داری در قسمت مشارکت اجتماعی ۰/۰۴۲ است ($P < 0.05$) در نتیجه با احتمال ۹۵ درصد ارتباط معناداری بین میزان مشارکت ساکنان آپارتمان با نوع قومیت آنها وجود دارد. قوم ترک از بیشترین میزان مشارکت و قوم فارس از کمترین میزان مشارکت اجتماعی در امور آپارتمان برخوردار بود.

سطح معنی داری مربوط به فاصله اجتماعی ۰/۱۱۶ است ($P < 0.05$)، در نتیجه با احتمال ۹۵ درصد ارتباط معناداری بین میزان فاصله اجتماعی ساکنان آپارتمان با نوع قومیت آنها وجود ندارد، هرچند میانگین فاصله اجتماعی قوم لر بیشتر از بقیه بود.

۳- رابطه بین نوع واحد مسکونی (آپارتمانی و ویلایی) با مشکلات اجتماعی

همان طوری که جدول شماره ۵ نشان می دهد، برخلاف انتظار میزان ناسازگاری اجتماعی در زندگی آپارتمانی بیشتر از زندگی ویلایی است. این مسئله یا ناشی از تعداد کم و حالت انزوا گونه زندگی ویلایی است یا نتیجه درجه آزادی پائینی است که این نوع واحدهای مسکونی در کل جامعه آماری ما دارند (۱۵ واحد با درجه آزادی ۱۴). همچنین میزان فاصله اجتماعی نیز در میان ساکنان ویلا کمی بیشتر از آپارتمان نشین هاست. میزان مشارکت متوسط در میان دو نوع زندگی مسکونی تقریباً برابر است. البته پراکندگی در میان ساکنان ویلا به مراتب بیشتر از آپارتمان نشین هاست.

جدول شماره ۵: شاخصهای آماری سازگاری اجتماعی، مشارکت اجتماعی و فاصله اجتماعی بر حسب نوع مسکونی

شرح	نوع منزل مسکونی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار
سازگاری اجتماعی	آپارتمانی	۳۸۳	۱۱/۰۹۹۵	۰/۲۰۲۴۰
	ویلایی	۱۵	۷/۸۰۰۰	۰/۷۶۹۹۶
مشارکت اجتماعی	آپارتمانی	۳۸۳	۱۱/۵۳۰۰	۰/۱۷۶۱۸
	ویلایی	۱۵	۱۱/۶۶۶۷	۱/۱۷۳۷۹
فاصله اجتماعی	آپارتمانی	۳۸۳	۸/۵۷۱۸	۰/۱۲۰۲۶
	ویلایی	۱۵	۹/۰۰۰۰	۰/۸۵۶۳۵

بحث و نتیجه گیری

در این پژوهش معلوم شد که تحصیلات رابطه معکوسی با میزان سازگاری آپارتمان نشین ها دارد. به عبارتی هرچه سطح سواد بالاتر رود، میزان سازگاری پایین تر است. بالاترین میانگین سازگاری در گروه بی سواد و سواد درحد خواندن و نوشتن است که با نظریه ترکیب گرائی هربرت گنز مطابقت دارد. زیرا براساس نظریه ترکیب گرائی هربرت گنز کسانی که دارای تحصیلات عالی هستند با همسایگان ارتباط ضعیفی دارند (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ۲۰۹).

این متغیر با میزان مشارکت اجتماعی نیز رابطه معکوس دارد. یعنی ساکنان دارای مدرک تحصیلی پایین، بیشترین میزان مشارکت اجتماعی را دارند. در حالی که افراد با تحصیلات بالا دارای مشارکت اجتماعی کمتری هستند. این نتیجه مطابق است با نظریه ترکیب گرائی هربرت

گنز. زیرا براساس این نظریه، شیوه های مختلف زندگی متأثر از ویژگی های عمومی اجتماعی مثل سن، جنس، درآمد یا سطح سواد افراد است. طبق نظر او کسانی که تحصیلات عالی دارند (جهان وطنان) با همسایگان خود ارتباطی ندارند و برای خلوت و زندگی خصوصی خود ارزش زیادی قائل اند (همان، ۲۰۹) اما بین میزان تحصیلات و فاصله اجتماعی ساکنان آپارتمان رابطه معناداری وجود ندارد. این نتیجه با توجه به توضیحات قبلی با نظریه هربرت گنز مطابقت دارد. قومیت متغیر دیگری بود که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که میزان سازگاری ساکنان آپارتمان با نوع قومیت آنها ارتباط معناداری ندارد. این نتیجه با نظریه جبرگرایی نیکول اسپایکمن مطابقت دارد، زیرا او معتقد است به رغم زیادی تماسهای اجتماعی در شهر، روابط افراد به صورت رسمی و خالی از همنوایی است، طبق نظر او تجمع افراد حالت یک اتحاد را دارد. نوع گروه های قومی تأثیری در سازگاری ساکنان آپارتمان ها ندارد (رحمتی، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

با این حال بین قومیت و میزان مشارکت ساکنان آپارتمان ارتباط وجود دارد. این نتیجه با نظریه فیشر مطابقت دارد. چرا که طبق نظر او جمعیت زیاد و ناهمگونی فرهنگی شهرنشینان ویژگیهای خرده فرهنگی (قومیت، سن و...) آنها را تشدید می کند و پویایی منحصر به فردی به زندگی شهری می دهد. (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: ۲۱۱) همچنین نتیجه به دست آمده با نظریه هربرت گنز مطابقت دارد، زیرا طبق نظر او، عوامل اکولوژیکی چون ناهمگونی گروه های شهری هیچ گونه عارضه مستقیم و تأثیر جدی بر زندگی افراد شهرنشین ندارد. او قومیت را یکی از عوامل غیراقتصادی می داند که حیات اجتماعی شهرنشینان به آن وابسته است (گنز، ۳۴: ۱۹۶۸).

در این پژوهش همچنین مشخص شد که قومیت با میزان فاصله ساکنان آپارتمان ارتباطی ندارد. این فرضیه با نظریه جبرگرایی لوئیس ویرث مخالف است، زیرا براساس نظریه لوئیس ویرث، هرچه جمعیت متنوع تر و جدایی فضایی بر مبنای نژاد و قوم و منزلت در شهر بیشتر باشد، به گسستگی بیشتر پیوندهایی می انجامد که در جامعه کوچک وجود دارد. و همچنین نتیجه این فرضیه با نظریه ترکیب گرایی هربرت گنز که حیات اجتماعی را وابسته به عواملی چون طبقه و قومیت می داند مغایر است. نتیجه این فرضیه با نظریه مین، نیز مغایرت دارد زیرا مین روابط افراد در جوامع ابتدایی را براساس خویشاوندی و منزلت خانوادگی می داند (صدیق سروستانی، ۱۳۶۹: صص ۲۰۳-۲۰۶).

در این پژوهش به تفاوت رفتاری بین ساکنان ویلاها و آپارتمانها پرداختیم و مشخص شد که بین سازگاری اجتماعی این دو گروه تفاوت معناداری وجود دارد. در حالی که بین مشارکت اجتماعی و فاصله اجتماعی آپارتمان نشینان و ویلانشینان تفاوت معناداری وجود ندارد. این نتیجه مطابق با نظریه جبرگرایی رابرت عدرا پارک است، چرا که او معتقد بود، در زندگی آپارتمان نشینی محیط شهری باید بین ساکنان همکاری وجود داشته باشد تا بتوانند با آرامش زندگی کنند (ممتاز، ۱۳۸۱: ۱۲۵). البته ناگفته نماند که میانگین فاصله اجتماعی ویلانشینان کمی بیشتر از آپارتمان نشینان بود، و این نکته نشان می دهد که آپارتمان نشینان اجتماعی ترند.

پیشنهادات

- ۱- اجرای اقدامات آموزشی در رسانه های جمعی و بخش فرهنگی نظام درباره فرهنگ آپارتمان نشینی می تواند به نهادینه شدن این فرهنگ و رفع مشکل ساکنان مجتمع ها کمک کند.
- ۲- ایجاد قوانین مدون مدیریتی که کل خانواده های مجتمع نشین را ملزم به رعایت قوانین کند.
- ۳- درونی کردن انضباط کالبدی از طریق خود افراد و نه از طریق فشار بیرونی برای کنترل ظاهری.
- ۴- متمرکز نکردن اوقات فراغت در پهنه های جغرافیایی یا زمانی مشخص (تابستان، ایام تعطیل، فضاهای صرفاً فراغتی...) تعمیم گسترده این روش، درک نیاز مداوم ساکنان مجتمع های مسکونی به این برنامه ها.
- ۵- جلوگیری از روند فردگرایی ضد اجتماعی در جوانانی که خود را مانع گسترش اخلاق آپارتمان نشینی می دانند. این فردگرایی از ظواهر شروع می شود و به عدم مشارکت کامل در زندگی شهری و ایجاد خرده فرهنگ های منفک شده و حتی ضد فرهنگ ها می انجامد.
- ۶- کمک به خروج زنان از موقعیت های حاشیه ای و توانمند تر کردن آنها برای دستیابی به جامعه ای که در آن، متولیان اصلی آموزش بتوانند اخلاق آپارتمان نشینی را به فرزندان خود بیاموزند.

منابع فارسی

- پردیسان، (۱۳۸۴). نشریه داخلی شرکت عمران شهر جدید پردیس، شماره ۱۶.
- حائری، م. ر. (۱۳۷۲) آیا شهرهای جدید هم جدید هستند و هم شهر؟، مجموعه مقالات ارائه شده در کنفرانس بین المللی توسعه شهری و شهرهای جدید، وزارت مسکن و شهرسازی شرکت عمران شهرهای جدید.
- رحمتی، م. ع. (۱۳۸۰). جزوه کارشناسی ارشد نظریه های جامعه شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- غمامی، م. (۱۳۷۲). توسعه های شهری و شهرهای جدید (نمونه مشهد)، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی توسعه شهری و شهرهای جدید، انتشارات وزارت مسکن و شهرسازی، شرکت عمران شهرهای جدید.
- صدیق سروسستانی، ر. (۱۳۶۹). انسان و شهرنشینی، نامه علوم اجتماعی، شماره یک، انتشارات دانشگاه تهران.
- فکوهی، ن. (۱۳۸۳). انسان شناسی شهری، تهران: نشرنی، چاپ اول.
- ممتاز، ف. (۱۳۸۱). جامعه شناسی شهر، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- موسوی، ی. (۱۳۸۰). جزوه مقدمه ای بر جامعه شناسی شهری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

منابع انگلیسی

- Gons, H. (1988). Urbanism And soborbnism as life: Revelation of Definition. In people, New York: Basic Books.
- Reissman, L. (1970). The Urban Process New York: The Free Press.
- Wirth, L. (1964). Urbanism as a way of life, P. K. and Reiss, A. J. (eds), Critics and society New York: The free. PP.46.64